

صفحات 376 و 377 : [کلیک کنید](#)

متن پیاده سازی شده جلسه هجدهم سال چهارم درس خارج فقه القضا 10 آبان ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

سوالات

سوال اول

مگر یقین واطمینان امر نفسانی نیست، مگر جز به دقت عقلی قابل تمایز است؛ آیا در استنباط احکام نیاز به دقت عقلی است؟ (از این جهت من این سوال را می گویم مهم است که یک فکری در ذهن خیلی از طلاب است که اجتهاد امر عرفی است بنابراین این دقت های عقلی نه تنها کمک به استنباط درست نمی کند بلکه مضر هم است)

جواب

ببینید فضلا دقت کنید: اولاً یقین واطمینان امر نفسانی وجدانی است. یعنی انسان در درون خودش می یابد. این هم که گفتید با دقت عقلی قابل تمایز است نه، با رجوع به وجدان قابل تمایز است. من وقتی دارم خورشید را وسط آسمان می بینم قطع پیدا می کنم اما نسبت به سلامتی برادرم که در شهر دیگری زندگی می کند اطمینان پیدا می کنم؛ زیرا ممکن است حادثه ای برایش رخ داده و من تا چند ساعت دیگر مطلع بگردم ولی اطمینان دارم. ما این تفاوت را بالوجدان حس می کنیم. ثانیاً اگر فرض کردید تمایز با دقت عقلی است اجتهاد هم دقت و هم عرفیت می خواهد. صغری و کبری بچینید و نتیجه بگیرید اسمش را هم دقت عقلی بگذارید؛ این مزاحم در استنباط است یا ضرر می زند؟! بله آنجا که مربوط به فهم ادله و تعامل با ادله می شود باید عرفیت را حفظ کرد. حفظ عرفیت شرط لازم است؛ نه شرط کافی. گاهی آقایان وقتی فقه برخی از آقایان را با فقه صاحب عروه مقایسه می کنند (که اینها تا حدودی با هم معاصر بودند؛ البته تاحدودی چون آن شخصیت بعد از سید بوده است) می گویند که فقه سید خوب است که عرفیت دارد؛ نه فقه آن بزرگوار که فلسفی است. این مشکل اش در همین است که گاهی در فهم اسناد و ظهورات حسب آنچه معروف است از بعضی از آن دقت های عقلی استفاده کرده، اینطور نباشد که ما حساس روی دقت عقلی باشیم و آن را مزاحم بدانیم.

سوال دوم

گفتند که می دانیم اطمینان در زندگی مردم رایج است، شارع مقدس هم رد نکرده، از طرفی علم قطعی منطقی هم نادر است؛ پس می توانیم بگوییم مراد شارع از علم، اطمینان است مگر جایی قرینه باشد. یعنی اگر فرموده و لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء، 36) اگر فرموده است إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ (نجم؛ 28) و آیاتی که به علم دعوت می کند، قهراً منظور اطمینان باشد. ریشه قرآنی هم پیدا می کند.

جواب

من جواب این دوستانمان را که زیبا سوالش را تنظیم کرده است به درس امروز واگذار می کنم. اشکال ندارد من مخالف نیستم که کلمه علم در نصوص دینی ما به معنای اطمینان باشد اما یک اطمینان خاص که عجله نکنید. پس جواب سوال را منتظر

باشید می آید.

سوال سوم

سوال کردند آیا آقای صدر حق الطاعة را فقط در یقین و اطمینان می خواهد بکار ببندد یا در شک، وهم و گمان هم بکار می گیرد؟

جواب

بزرگوار کلام ایشان را نگاه کنید؛ من عمداً هم نیاوردم تا خودتان با کلام آشنا شوید. ایشان تصریح می کند هر جایی که حق الطاعة را مطرح می کند اما تصریح دارد اولاً بحث را در مورد شک می آورد، می خواهد در اصول عملیه، برائت عقلیه را بزند. برائت عقلی مال کجاست؟ مورد گمان و شک است. بعد وهم و توهم هم می آورد. فقط ممکن است توهم ضعیف که اصلاً دیده نشود آنجا بگوید حق الطاعة نیست. مثل کسی که یک میلیونیم احتمال بدهد شارع آن را می خواهد؛ ولی همین که به مرز ده درصد یا بیست درصد برسد می گوید کافی است. استنباط از کلام ایشان هم نیست حس است و نه حدس.

سوال چهارم

اگر حق الطاعة را قبول نداشتیم آیا قطع لزوم اطاعت ندارد؟ باید حق الطاعة را بیاوریم تا قطع لزوم اطاعت بیاورد؟

جواب

بله اگر شما به حق الطاعة قائل نشوید قطع و یقین به درد نمی خورد؛ من سوال می کنم از پرسش گر حالا من یقین کنم فلان دوستم این را از من می خواهد باید اطاعت کنم؟ فردی یقین کند همسرش این را می خواهد و دستور هم بدهد، باید حق الطاعة باشد حق الطاعة پایه قطع است. قطعی که می گویند حجت است قطع به حکم شخص لازم الطاعة است؛ نه قطع به هر شخصی. یک مقداری دوستان در اشکالات دقت نمایند. موقعیت شرعی اطمینان

• اشکال سوم

دقت کنید چون یک اشکال روشی است، ببینید وقتی ما یک چیزی را ادعا می کنیم باید پشتش دلیل مناسب باشد. وقتی بناء عقلا را ادعا می کنیم باید کار میدانی شده باشد؛ قرآن و روایت که نیست، کار میدانی می خواهد. حالا کار میدانی لازم نیست ماشین سوار بشویم داخل میدان برویم. ممکن است مثلاً به تتبع در متون باشد. آن هم یک نوع کار میدانی است؛ یا مطالعه باشد مثلاً در قوانین، دیدن قوانین موضوعه باشد. بله یک کار میدانی هم این است که مثل خبرنگار برویم در میدان تا آنجا با مردم صحبت کنیم. من نمی دانم حضراتی که می گویند اطمینان مطلقاً، مثل مرحوم آقای روحانی و دیگران، این ها چقدر کار میدانی کردند. این که نشد ما در حجره و در مدرسه بگوییم بنای عقلا. نهایتاً اطراف خودمان را ببینیم. تمام بناء عقلا یعنی تمام دنیا، آیا تمام دنیا در همه مسائل به اطمینان عمل می کنند؟! استتناً هم ندارد؟! دیروز اینطور بود؟ دیگر شارع هم قبول کرده !! بناء عقلا کار میدانی می خواهد. اینکه گفتم مهم است همین است.

من در نوشته گفتم اتفاقاً مورد نقض داریم ماده 5 قانون مدنی فرانسه است که می گوید دادرسی باید پایبند به قانون باشد. خوب فرانسه می گویند مادر حقوق موضوعه است. خیلی از کشورها از او گرفتند. خود ما هم قانون مدنیمان شکلاً متخذ از فرانسه و بلژیک است. اینجا نمی گوید اطمینان دادرسی، می گوید قانون بین پایبندی به قانون و حجیت اطمینان عام و خاص من وجه است. چون گاهی قانون است و اطمینان نیست و گاهی اطمینان است ولی قانون نیست و اینجا محل بحث ما است که می گوید نه خیر. من نوشتم حقوق آلمان هم همین است ولی ما در ماده ی 353 آیین دادرسی کیفری فرانسه (نه قانون مدنی) آنجا داریم که اطمینان ممکن است. اینکه قانون می گوید پایبند به قانون باشد ممکن است اطمینان هم جزو قوانین باشد. اگر اینطور باشد این نقض اینجا به حساب نمی آید. حالا اگر کسانی علاقه مند هستند باید قانون مدنی فرانسه را ببینند. چون آن ماده 353 که حالا اشاره می کنیم برای آیین دادرسی کیفری فرانسه است. اولاً برای آیین دادرسی است بعد هم برای بخش کیفری اما اگر برای

قانون مدنی علم و اطمینان قاضی بنفسه از امارات قانونی نباشد این نقض خوبی است ولی به هر حال من اشکال را پس نمی گیرم. اشکال این است که آقایان چقدر کار میدانی فرموده اید. باید بگوییم حتما کارشان ناقص بوده است.

● اشکال چهارم

دیروز ادله را آوردیم از آقایان خویی و روحانی و.... که اطمینان حجت است مگر خارج شده باشد. که این مگر را مثل آقای خویی نداشتند و آقای تبریزی شاگرد ایشان داشت. سوال این است که خود همین ها (آن هم نه یک دو نفر و سه نفرشان اگر بگویم قاطبه ایشان درست گفتیم) یک مواردی به اطمینان ملتزم نشدند. مثلا در تعیین اسناد می دانید که علما ما به حق رضوان خدا بر ایشان باد در اثبات سند بودن یک دلیل سخت گرفتند. گفتند یا باید علم باشد، حجیتش یقینی باشد؛ علم که گفتند یعنی احراز مثل قطع نه این اطمینان یا برسد به قطع. علم و علمی اگر یادتان باشد لذا اگر یک چیزی را بعضی از مذاهب اسلامی حجت می دانند مثلا قیاس، استحسان، سد ذرائع ما اگر دلیل قطعی نداشته باشیم برآن قبول نداریم. در اعتبار یک سند می گویند قطع لازم است. مثلا در قیاس مستنبط العلة (نه منصوص العلة) اگر قطع باشد به مشابَهت فرد با آن اصل در آن حکم که هیچ؛ اگر قطع نباشد فایده ندارد. پس اطمینان را قبول نکردید. هنوز خیلی فاصله نگرفتیم در تاثیر ماسح بر ممسوح آقای خویی (که هما سیان می گویند) گفتند یقین می خواهیم والا قاعده اشتغال داریم چون به اشتغال به نماز یقین کردیم و با این وضو نمی دانیم ادا شد یا نه. گفتند فایده ندارد پس اگر واقعا فتوایتان این باشد این ناقص آن هما سیان است. خوب این هم نقود. دیروز تتبع در ادله بود، روز قبلش که تتبع در اقوال بود. دیروز بررسی ادله بود و نقد ادله، امروز هم ادامه نقد. نوبت هم که باشد در این چند دقیقه باقی مانده به تحقیق بپردازیم و نظر کلاس را بگوییم و به شما بگویم این بحث تُوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا (ابراهیم، 25) است و خیلی جا ها به درد می خورد.

جمع بندی در خصوص اعتبار اطمینان

ببینید آیا واقعا (این جمله من چاره ای نیست گفته شود ولی یک قدری نا امید کننده است) همه باحثان در اطراف اطمینان یک معنا اراده کردند؛ یا آنی که می گوید هما سیان یعنی اطمینان و علم برابرند و استثنا نمی زند یک اطمینان را می گوید و آنی که می گوید دلیل نداریم بر اطمینان که بخواهد جای قطع بنشیند چیز دیگری می گوید؟ می گویم خوب کاری ندارد، می رویم کلماتشان را می بینم و بررسی می کنیم، ببینیم یکی را می گویند یا نه. بررسی کلماتشان ممکن است تردید را بردارد؛ ولی بعضی وقت ها بر نمی دارد، چون درست بحث نشده است. می دانید بحث اطمینان بر خلاف بحث امارات و قطع کارتن خواب است. بحث های کارتن خوابی این چیزها را دارد. آقای خویی به اطمینان، علم می گوید. آنه علم عرفی ولی بعضی ها تا بخواهند به علم برسند می گویند دو مرحله جلو برود. کسی که اطمینان را علم می داند با کسی که اطمینان را دو مرحله قبل از علم می داند، بگوییم این ها دارند با هم دعوا می کنند. نفرمایید پس آن اقوال چه می شود؛ باید اقوال و انظار را آشنا باشیم ولی خودمان درست یاد بگیریم. یعنی من اگر می خواهم اطمینان را در درس، در فقه القضا مطرح کنم بگویم مرادم از اطمینان چیست.

(این جمله را حفظ کنید) یک واژه هایی است که قرارگاه ثابت دارد مثل برائت و استصحاب ولی یک واژه هایی قرارگاه ثابت ندارد اینجا ها باحث باید برای خودش قرارگاه درست کند، خودش برای خودش. دیکته هم نکند که دیگری که گفتند مثل من اراده کردند. معلوم نیست باحثان اعتبار اطمینان و عدم اطمینان یک قرارگاه را هدف گرفته باشند. بگویند پس چکار کنیم؛ ادامه می دهیم. من معتقدم برای اظهار نظر باید دید انسان در مواجهه با پدیده هایی که اطرافش است (حالا آن پدیده تصادف باشد، حکم شرعی باشد، یک آدرس یا خبر باشد، هرچه باشد) چند حالت می تواند پیدا کند. من امروز و فردا می گویم شما هم خوب آرام فکر کنید ببینید غیر از این هست یا نه و من درست گفتیم یا نه؟ حالات انسان در برخورد با یک پدیده

● حالت اول

قطع عقلی و منطقی

اولین حالتی که انسان نسبت به برخی پدیده ها دارد، نسبت به آن پدیده علم قطعی عقلی منطقی دارد. بعضی وقت ها اینطور

است. مثل علم من الان به روز بودن، علم من الان به بودن خورشید در وسط آسمان، معادلات ریاضی معمولا اینطور است. زوجیت اربعه، فردیت سه، نه حاصل ضرب سه در سه است. این ها هم گزاره و پدیده هایی است که با آن مواجه هستیم. پدیده های محسوس حاضر جلوی چشم و گوش ما، بعضی وقت ها اینطور است. آیا در فقه و حقوق و پدیده های مربوط به آن چنین صحنه هایی پیش می آید؟ ممکن است پیش آید، مثل کسی که با چشمش مثلا ببیند فلانی دارد خلاف می کند. هیچ شبهه ای نداشته باشد. ولی این حالت کم است. در قضاوت دادرسی برای قاضی پیش می آید یا در مفاهمه ها ما که با هم صحبت می کنیم و زندگی مان بر اساس این مفاهمه ها است چقدر چنین علمی است؟ ولی به هرصورت این یک صورت است. این را خیلی نباید در فقه و حقوق تحویل بگیریم. چون مواردش کم است. نه اینکه بگوییم خیلی تحویل نگیریم، نه اینکه بحث نکنیم؛ مقصود این است با این نمی شود زندگی کرد. نمی شود محور قانون قرار داد و اگر نه ما بعدا که راجع به حجیت علم در قضاوت صحبت می کنیم این را هم می آوریم و جالب است بدانید همین مخالف و موافق دارد.

● حالت دوم

علم قطعی عرفی عادی

صورت دوم جایی است که نه یک علم قطعی عقلی بدون هیچ احتمال خلافی نه، طرف به پدیده ای که در اطراف خودش است علم قطعی عادی دارد. مخصوصا من علم به کار بردم، قطعی را به کار بردم ولی بلافاصله گفتم عادی. علم است طرف قطع هم دارد، اما مثل زوجیت اربعه عقلی نیست. به نظر شما برای این چه مثالی باید بزنیم؟ یعنی شخص نسبت به یک حادثه چنان اعتقاد و وجدان قانع، قناعت وجدان دارد، سکون دارد، قرار دارد، اما جوری هم نیست که رابطه عقلی باشد. با این یقین و قطع و آن پدیده. مثلا این طور مثال بزنیم که کسی طلب کسی را دارد و خیلی پیگیر است ایشان پول را می دهد به یک نفر و می گوید به آن آقای زید بده. از صبح تا حالا ده بار زنگ زده. این پسر هم آدم امینی است. ایشان هم می رود پول را به طلبکار می دهد و زنگ طلبکار قطع می شود. طرف یقین می کند طرف به پولش رسید والا تا الان ده مرتبه دیگر تماس گرفته بود. ده بار دیگر زنگ زده بود. این رابطه عقلی که نیست بین زنگ زدن و آن نشانه و طلب نداشتن؛ اما علم می گوید من یقین دارم پولش را گرفت والا زنگ می زد. یا مثلا همسر ما برادر ما می رود مسافرت، خوب اگر ایشان تصادف کرده بود اگر به مقصد نرسیده بود، مثلا حتما زنگ می زد. مثل کسی که برادرش از قم حرکت می کند برود شهرستان پیش پدر و مادرش؛ پدر و مادر خبر دارند. خوب اگر حتما نرسیده بود پدر و مادر زنگ می زدند به من که چی شد. اینجا رابطه ریاضی نیست اما علم است و من خیالم راحت است. برادرم به مقصد رسید چون اگر تا الان نرسیده بود مادر ده بار زنگ زده بود، ولی از اینکه زنگ نزده معلوم است برادر ما به مقصد رسیده.

این هم یک مرحله که می گویم مرحله دوم. فرقی را با قبل متوجه باشید. آنجا رابطه ریاضی عقلی قطعی مطرح است و هیچ احتمال خلافی نیست. اینجا نمی گویم احتمال خلاف؛ بگویم نیست یا بگویم اعتنا نمی شود؛ اصلا بگوییم همان احتمال خلاف نیست اما رابطه عقلی هم نیست. یک رابطه عادی است. مثال خوبی هم زدیم زنگ زدن مادر که برادرت نرسید، این زنگ زدن رابطه با رسیدن برادر من دارد. اما این رابطه عقلی که نیست رابطه عادی است حالا اسمش را هرچه می خواهید بگذارید، اطمینان یا هرچه.

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)